

نگاه اسلام به زن چگونه است؟ آیا اسلام زن و مرد را دو گونه‌ی کاملاً متفاوت ترسیم می‌کند؟ یا زن را همچون مرد، انسان می‌پندارد، ولی انسانی که لباس تأیید به تن کرده و به این لحاظ با مرد متفاوت شده است؟ آیا پوشیدن لباس تأیید موجب شده است که زن جایگاهی فروتر یا بالاتر از مرد داشته باشد؟

پاسخ مسلمانان به این سؤالات متفاوت است. گاه می‌بینیم، برداشت‌های شخصی یا اندیشه‌های عقب‌مانده در جوامع اسلامی، چهره‌ی نورانی انسان‌گرایی اسلام را تیره و آشفته نشان می‌دهد (در قوانینی که برای انسان اعم از زن و مرد آورده است) و موجب تضعیف ایمان مسلمانان و جدا شدن نسل جوان از دامن اسلام می‌شود. به منظور رهایی از این اشتباه و یافتن پاسخ سؤال‌های مطرح شده، در صدد برآمدیم، مستقیماً به آیات قرآن کریم مراجعه کنیم و روح کلی دیدگاه قرآن به زن را دریابیم. زیرا اصلی‌ترین سند در باب ارائه‌ی آرای دینی، قرآن کریم است که از دستبرد جعل و تحریف مصون بوده است.

تفاوت‌ها

در قرآن کریم از «ماء»، «تراب»، «طین» و «طین لآزب»، «صلصال من حماء مسنون»، «صلصال کالفخار»، «نطفه»، «نطفه امشاج» و «علق» به عنوان مبدأ پیدایش انسان‌ها نام برده شده، ولی در هیچ‌یک، از فرد یا صنف خاصی سخن گفته نشده، بلکه واژه‌های «انسان»، «بشر» و ضمائر جمع به کار برده شده است. به این ترتیب، مبدأ پیدایش همه‌ی انسان‌ها از هر نوع و صنفی را یکی دانسته است و تفاوتی در آفرینش مرد و زن قائل نیست. حتی در آیاتی که چگونگی آفرینش و ویژگی‌های آدمیان را بیان کرده‌اند، سخن از صنف به خصوص نرفته است؛ مانند: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» [تین/۴]: که ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم.

و جانشینی خداوند

در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره، از خلافت و جانشینی خداوند سخن رفته است: «اتّی جاعل فی الارض خلیفه». و در برخی آیات دیگر، «خلیفه» را به صورت جمع آورده است و به خلافت تمامی انسان‌ها اشاره

زن از دیدگاه قرآن

♦ فاطمه گداز چیان



دارد؛ مانند: «و یجعلکم خلفاء الارض» [نمل/۶۲]: و شما را جانشین در زمین قرار داد.

دلیل دیگر بر عام بودن خلافت، آیه‌ی «و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم...» [اعراف/۱۷۱] است. در این آیه، خداوند با ضمیر جمع به خلقت انسان‌ها اشاره می‌فرماید و آدم را به عنوان نمونه‌ای از این نوع خلقت معرفی می‌کند و به ملائکه دستور سجده می‌دهد. در آخر هم پس از ذکر داستان آدم و حوا در «جنه» و چگونگی فریب خوردن، شکستن توبه و هبوطشان، خطاب به تمامی انسان‌ها می‌فرماید: ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریید، همچنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند. [اعراف/۲۷]. در واقع، خداوند به انسان‌ها متذکر می‌شود، داستان فریب خوردن آدم و حوا، به منظور آشنایی انسان‌ها با چگونگی فریبکاری شیطان آمده است و او تنها دشمن آدم و حوا نبود، بلکه دشمن تمامی انسان‌هاست.

پس چنین نیست که شیطان چون با آدم بد بود، تنها با مردها بد باشد. او با آدمیت بد بود و با همه‌ی مردم (زن و مرد) دشمن است. لذا خداوند به جامعه‌ی بشری اعلام می‌کند، شیطان دشمن شما است. با توجه به آیاتی که خلافت و جانشینی الهی را مطرح می‌کنند در می‌یابیم، این خلافت عام بوده و شامل همه‌ی انسان‌هاست. چنانچه تعلیم اسما و سجده‌ی فرشتگان، مختص آدم نیست و در این خصوص زن و مرد تفاوتی ندارند.

تفاوت‌های جنسیتی

الف) ایمان و عمل صالح: اسلام برای محترم شمردن حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها، همه‌ی امتیازات و اختلافات طبقاتی را نفی می‌کند و هیچ فردی را بر فرد دیگری برتری نمی‌بخشد؛ مگر به ایمان و عمل صالح او. این حقیقتی است که در بسیاری از آیات قرآنی به چشم می‌خورد. علاوه بر آیاتی که به‌طور عام، ارزش انسان‌ها را به ایمان و عمل صالح آن‌ها دانسته است، در آیاتی به‌خصوص، زنان را در کنار مردان ذکر کرده است تا به هر شبهه‌ای در این زمینه پایان دهد؛ از جمله:

● «مَنْ عَمِلَ سِئَةً فَلَا يَجْزِي الْأَمَلُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» [غافر/۴۰].

● «مَنْ يَعْمَلْ سِوَاءَ آيَاتِنَا وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَظْلَمُونَ نَقِيرًا» [نساء/۱۲۴-۱۲۳].

در هر دو آیه، لفظ «مَنْ» که از الفاظ عموم و شامل زن و مرد است، آمده، اما افعال «عمل»، «یظلمون»، «یدخلون»، «یرزقون» و «یعمل» و نیز ضمایر «هم» در آخر هم و «ه» در له، مذکرند. مؤمن نیز مذکر است، ولی در اثنای آیه می‌فرماید: «مَنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى». اگر واقعاً منظور از آوردن این همه افعال و ضمایر مذکر، این بود که حکم مربوطه تنها شامل مردهاست، دیگر جمله‌ی «چه مرد، چه زن»، چه معنی می‌داد؟ گویی خداوند می‌خواهد به انسان‌ها بفهماند، اگر در قرآن مرتباً افعال و ضمایر مذکر به کار می‌روند، به دلیل آن است که بر اساس فرهنگ محاوره‌ای اعراب، مسائل را تعبیر می‌کند.

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «آیاتی که می‌فرمایند: چه مذکر چه مؤنث، یعنی بدن خواه از این صنف، خواه از آن صنف، در این مورد تقشی ندارند. به عبارت دیگر، اعلام به عدم دخالت بدن است، نه آن که عدم تفاوت زن و مرد را اعلام نماید» [جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال: ۶۹].

ب) تقوا: دیدیم که در ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها، زن و مرد تفاوتی ندارند. به همین دلیل خداوند در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی حجرات، ملاک قرب به خداوند را تقوا معرفی می‌کند و در این خصوص تفاوتی بین زن و مرد قائل نیست: «ای مردم! ما شما را از مذکر و مؤنثی بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم، تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.»

ج) علم و دانش: یکی از اهداف رسولان تعلیم است. هیچ یک از آیاتی که به این وظیفه‌ی رسولان اشاره

کرده، آنرا مختص مردان ندانسته است. «همچنان که پیامبری از خود شما بر شما فرستادیم تا آیات ما را برایتان بخواند و شما را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمی دانستید، به شما یاد دهد» [بقره/۱۸۱].

زنان هم پای مردان، از چشمه‌ی علم رسول (ص) بهره می گرفتند و حتی برخی از حضرت رسول (ص) خواستند، زمانی را به تعلیم آنان اختصاص دهد تا هجوم مردان مانع تعلیم آنان نگردد. [ابوشقه، ج ۱: ۳۲]. زنان بسیاری از اصحاب پیامبر و ائمه، اهل فضل و دانش بودند. حضرت زهرا در مدینه و حضرت زینب در کوفه، کلاس درس و تفسیر داشتند و به تعلیم زنان می پرداختند. آیاتی نیز که اهل دانش را می ستایند و یا جاهلان را نکوهش می کنند، به صورت عام هستند و شامل زن و مرد می شوند.

د) هجرت، جهاد و...: در ارزش های دیگری چون هجرت، جهاد، سبقت در ایمان و... نیز، تفاوتی بین مرد و زن وجود ندارد؛ چرا که اساساً حامل ارزش ها، جان آدمی است و جان نه مذکر است و نه مؤنث. در سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۵ نیز چندین ارزش مشترک میان زنان و مردان بیان شده است.

آیت الله جوادی آملی در مورد این مسأله چنین می فرمایند: «ما اگر خواستیم ببینیم این دو صنف زن و مرد مساویند یا متمایزند، یا اصلاً دو صنفی در کار هست یا نه، راه تحقیقش آن است که ببینیم: آنچه که مایه‌ی ارزش و فضیلت می شود چیست؟ و آن که فاضل و ارزشمند می شود، کیست؟ یک فصل عهده‌دار بیان مسائل ارزشی است و فصل دیگر عهده‌دار بیان ارزشمندا و فاضل هاست. آن فصلی که می گوید چه چیزی ارزشی است و چه چیزی ضد ارزشی، مانند آن آیاتی که علم را ارزش می داند و جهل را ضد ارزش... هیچ کدام از این اوصاف، نه مذکرند و نه مؤنث. و آن فصلی که عهده‌دار بیان موصوف این ارزش هاست، می گوید موصوف این اوصاف هرگز بدن نمی باشد. یعنی بدن مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل، فاضل یا ذلیل نیست. عقل نظری که وصفش اندیشه و علم است، نه مذکر است و نه مؤنث. دل که کارش کشف و شهود است، نه مذکر است و نه مؤنث... آن که عالم یا مؤمن یا... است، یعنی صاحب ارزش است، جان است و جان نه مذکر است و نه مؤنث. و اگر کسی در خلال این بحث ها ذکوریت و انثیت را مطرح کرد، مبتلا به مغالطه شده است» [جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال: ۶۹].

برپایی عدالت

آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید، رسالت تمامی ادیان الهی را برپایی عدالت شمرده است: «لقد ارسلنا رُسُلنا بالبینات و آزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط». «در این آیه، لفظ «الناس» عام است. نظر به صنف خاصی ندارد و شامل زن و مرد هر دو می شود. عدالت باید در تمامی امور و با توجه به تمام توانایی های انسان و جریان موجود رعایت شود. در دیدگاه اسلام، تمامی مردم به برپایی عدل و داد فراخوانده شده‌اند و این بدین معناست که تمامی مردم، در حد توان خود باید در این زمینه تلاش کنند.

تعمیر جامعه از منکر

قرآن، حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار جامعه‌ی اسلامی را به عنوان یک حق به زنان و مردان مسلمان سپرده است: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعضهم بالمعروف و ينهون عن المنکر...» [توبه/۷۱]. آیه صریحاً متذکر شده است، در جامعه‌ی پویای اسلامی، زن و مرد در مسائل سیاسی، اجتماعی و یا امنیتی از یکدیگر جدا نیستند، بلکه چهره‌ی جامعه‌ی ایمانی تکامل یافته در قرآن کریم، جامعه‌ای است که در آن مؤمنان، مرد و زن در پیوند دوستی گرد هم می آیند؛ پیوندی که مسؤولیت برخورد با انحراف اجتماعی، سیاسی و عقیدتی را که همان رها کردن منکر و تشویق به معروف است، متوجه شان می کند تا همگی در مسیر وحدت ایمانی فراگیر به حرکت درآیند و روح دعوت به معروف و پرهیز از منکر را به جامعه باز گردانند.

اگر انسانی وارسته شد، الگوی دیگر انسان‌هاست. اگر مرد است، الگوی همه‌ی مردم است، نه فقط مردان، و اگر زن است، باز هم الگوی همه‌ی مردم است، نه فقط زنان. قرآن چهار زن را به عنوان الگو و نمونه معرفی می‌کند: الف) زن لوط و زن نوح: قرآن به عنوان نمونه‌ی مردم بد، دوزن بدر نام می‌برد و می‌فرماید: «ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح وامرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین. فخاتتا هما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الذالین» [تحریم / ۱۰]. در این جا خداوند این دوزن را نمونه‌هایی از «الذین کفروا» می‌داند و نمی‌فرماید این دوزن، دو مثال از «الذین کفروا» هستند. این خود نشان می‌دهد «الذین کفروا» به معنای خیانت اعتقادی و فرهنگی است و زن لوط و زن نوح به این دلیل که مکتب این دو پیامبر را پذیرفتند و به آنان خیانت کردند، نمونه‌ای از مردم تبه‌کار، خائن و کافر هستند.

ب) زن فرعون و مریم: قرآن دو نمونه‌ی خوب از زنان را نیز به عنوان الگو ذکر می‌کند. «و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرأت فرعون...» [تحریم / ۱۲-۱۱]. در این جا نیز زن فرعون مثلی برای «الذین آمنوا» است. یعنی او نمونه و الگوی مؤمنان است و جامعه از او الگو می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

✓ آیات قرآن در موضوع مورد نظر چند دسته‌اند:

الف) آیاتی که به صنف مخصوص اختصاص ندارند؛ مثل آیاتی که در آن‌ها سخن از ناس یا انسان است. و یا با لفظ «من» ذکر شده است.

ب) آیاتی که در آن‌ها لفظ مرد و زن، هر دو به کار رفته‌اند و به صراحت می‌گوید: در این جهت زن و مردی در کار نیست و یا فرقی نمی‌کنند.

ج) آیاتی که به ظاهر سخن از مرد دارند؛ مثل آیاتی که در آن‌ها، ضمیر جمع مذکر سالم استعمال شده است، ولی این بر اساس فرهنگ محاوره‌ای است.

✓ اگر قرینه‌ای خاص در کلام نباشد، و قوانین ادبی اینجاب نکند، آیات قرآن و کلام خداوند را باید بر اساس محاوره تعبیر کرد.

✓ قرآن کریم، جان انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و جان و روح نه مذکر است و نه مؤنث.

✓ تن آدمی است که جای ذکورات و انوئات است و تن کاری با فضائل و معارف یا رذائل ندارد.

در نتیجه، آنچه در کلمات انسانی و قرب به خداوند دخالت دارد، انسانیت انسان و جان اوست، نه جنسیت و تن او.

منابع

۱. جوادی آملی، زن در آینه‌ی جلال و جمال. تهران.
۲. ابوشقه، عبدالحلیم محمد. تحریر المرأه فی عصر الرساله (ج ۱). کویت. دارالتعلیم.

